



An Analysis of the Qur'anic Foundations for the Virtues and Vices of Social Morals in the the Supplication of Makaram al-Akhlaq in al-Sahifah al-Sajjadiyyah

(Received: 2022/10/16 / Accepted: 2023/07/01)

Khadijah Ahmadi Bighash¹

Abstract

Moral virtues are praiseworthy qualities that, through their entrenchment in the conscience and subconscious of man, strengthen the relationship between the servant and God Almighty, and lead to perfection and eternal happiness for man. Moral vices are reprehensible traits that, through their entrenchment in the conscience and subconscious of people, help them to distance from the divine path and ultimately lead to punishment in the hereafter. In the twentieth supplication of the Sahifah al-Sajjadiyyah, known as Dua Makarim al-Akhlaq, Imam Sajjad (A.S.) was exposed to religious teachings and knowledge according to the political, social and cultural conditions of his time, directly and indirectly, benefiting from the teachings and lessons of the Holy Qur'an, and he presented the most important moral and social virtues and vices.

This research attempts to achieve this goal represented in the question: What are the Qur'anic documents and evidences for the virtues and vices of social morals that were mentioned in the supplication of Makarim al-Akhlaq in al-Sahifah al-Sajjadiyyah?

Using a descriptive-analytical method in this research, it has been clear that the Imam Sajjad (A.S.) stated the most important virtues of social morals such as: good relationship, benevolence and correctness, serving the people, taking responsibility, following a good example, preserving human dignity, etc. in the form of supplication and prayer to God. The acquisition of these virtues in the form of a faculty makes a person avoid moral vices such as: fault-finding, arrogance, pride, greed, envy, extravagance, suspicion, scheming, etc., and through communication with other people helps him to stay away from social harms and finally, by creating a peaceful and pure environment and society, it brings ultimate happiness to him and to others.

Keywords: Al-Sahifah al-Sajjadiyyah, Supplication of Makarim al-Akhlaq, Social Morals, Moral Virtues, Moral Vices, Quranic documents.

1- Assistant Professor, Quran and Hadith Department, Tarbiyat Modarres University, Tehran, Iran, Kh.ahmadi@modares.as.ir



تحلیل مبانی قرآنی فضائل و رذائل اخلاق اجتماعی در دعای مکارم اخلاق صحیفه سجادیه

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

خدیجه احمدی بیغش^۱

چکیده

فضائل اخلاقی، صفات پسندیده‌ای است که با رسوخ در ضمیر و باطن انسان، موجب استحکام رابطه بنده با خداوند متعال شده و کمال و سعادت نهایی را برای فرد در پی دارد. رذایل اخلاقی نیز صفات نکوهیده‌ای است که با رسوخ در ضمیر و باطن انسان، سبب دوری بشر از مسیر الهی و درنهایت عذاب اخروی را برای وی در پی دارد. امام سجاد (ع) در دعای بیستم صحیفه سجادیه که به دعای مکارم اخلاق شهرت دارد، با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بیان آموزه‌ها و معارف قرآنی اهتمام ورزیده، با بهره‌مندی از معارف و مستندات قرآن کریم مهم‌ترین فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی را ارائه فرموده است. این پژوهش درصدد دستیابی به این هدف است که فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی دعای مکارم اخلاق صحیفه سجادیه بر اساس چه مستنداتی از قرآن کریم مطرح شده است؟ بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله گویای آن است که این امام همام مهم‌ترین فضائل اخلاق اجتماعی را همچون: حسن معاشرت، خیرخواه و ناصح بودن، خدمت به خلق، مسئولیت‌پذیری، برگزیدن الگویی شایسته، حفظ کرامت انسانی، و... در قالب دعا و نیایش به درگاه الهی بیان داشته است. کسب این فضائل به صورت ملکه در انسان موجب می‌شود، از رذایل اخلاقی چون: عیب‌جویی، سب، فخر، طمع، حسد، اسراف، سوءظن، مکر، و... دوری جسته و در اجتماع و ارتباط با دیگران، از آسیب‌های اجتماعی دوری کرده و ضمن ایجاد محیط و جامعه‌ای آرام و پاک، سعادت غایی را نیز برای خود و دیگران به دنبال آورد.

واژگان کلیدی: صحیفه سجادیه، دعای مکارم اخلاق، اخلاق اجتماعی، فضائل اخلاقی، رذایل اخلاقی، مستندات قرآنی.

۱- دانش آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی، استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران. Kh.ahmadi@modares.as.ir



۱. مقدمه

اخلاق به معنای غرایز و ملکات نفسانی است که اعمال از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. از نظر اسلام فضیلت فعل اخلاقی به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسان بستگی دارد. از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد، فضیلت و در غیر این صورت رذیلت شمرده می‌شود. البته مراد فعلی است که با اختیار و اراده آدمی انجام پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۸۴). باید توجه داشت که هدف از کمال نهایی انسان، رسیدن به کمال قرب الهی است و هر آنچه انسان را از مقصد و هدف دور کرده، یا از توجه به خدا بازدارد رذیلت اخلاقی محسوب می‌شود. دعا‌های امام زین‌العابدین (ع) در صحیفه سجادیه از جمله دعا‌هایی است که با بیان فضایل اخلاق اجتماعی در راه تهذیب نفس و تقرب الی الله نقش بسزایی دارد. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه با قالب دعا جملاتی موجز و استواری را از حقایق و معارف قرآنی و دانستنی‌های هدایتی لازم جهت تعالی روح انسان بیان داشته است.

دعای بیستم صحیفه سجادیه، که به دعای مکارم اخلاق شهرت دارد، منبع نیایشی با عمیق‌ترین وجه زندگی یعنی دغدغه‌هایی اصیل و جستجوهای ناب زندگی است و به‌عنوان مجموعه‌ای انسان‌ساز، افراد را به شناخت و عمل هرچه بیشتر فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی فرامی‌خواند. معارف والای این دعا نه تنها به خواسته‌های درونی و فردی بشر اشاره دارد، بلکه به خواسته‌های اجتماعی او نیز پرداخته است. بدین معنا که فضائل اخلاقی موجب رشد آموزه‌های اخلاقی در عمل و کردار افراد شده، و رذایل اخلاقی با افزایش ناهنجارها در جامعه، موجب کاهش اعتبار اجتماعی، انحطاط فرهنگی و تجاوز به حقوق دیگران می‌شود.

درک این دعا با تمام وجود و دستیابی به عمق معارف آن کمال انسانیت را به همراه دارد. از منظر قرآن و تأکیدهای مکرر معارف اهل بیت (ع) خصوصاً امام سجاد (ع) در دعای مکارم اخلاق، اکتساب صفات پسندیده اخلاقی، معاشرت با اهل فضل، عدم طی راه‌های ناشناخته، می‌تواند به کسب فضایل اخلاقی منجر گردد. همچنین تقویت ایمان و عمل، ایجاد عزم و اراده، یاد مرگ، کسب حیا و قناعت، دستیابی به فضائل اخلاقی را میسر می‌دارد. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که مستندات قرآنی فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی در دعای مکارم اخلاق صحیفه سجادیه چگونه مطرح شده است. چرا که حضرت سجاد (ع) در فرازهای متعدد دعای مکارم اخلاق آیه یا آیاتی را که از نظر لفظ یا معنا با دعا ارتباط دارد، بیان داشتند تا در سایه القای آن آموزه‌ها از طریق آیات الهی بهره و تأثیر لازم جهت هدایت بشر حاصل گردد.

اخلاق به معنای خوی، سرشت (عمید، ۱۳۷۹، ۱: ۸۷۳)، نیروی سرشت باطنی که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهر برای انسان قابل درک است (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۷۳). اخلاق در اصطلاح نیز صفات و ملکات پایدار و راسخ باطنی در نفس است (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۷) که به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر، از خلقیات انسان سرچشمه گرفته، و صدور افعال متناسب با آن ملکات را منجر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۰). از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، اجتماعی شدن انسان مانند سایر امور روحی و ادراکی او گام‌به‌گام تکامل می‌یابد. و پیدایش اجتماع بشری کم‌کم مسائل اخلاقی را نیز می‌طلبید. بعضی اصول اخلاقی بازگشت به مناسبات خاص اجتماعی انسان با دیگران است بدین معنا که انسان را در اجتماع و در قالب زندگی اجتماعی و ارتباط با سایر افراد تصور می‌دارد (حیدری زنجانی، ۱۳۸۳: ۳). از این رو انسان جدای از اجتماع، به معنای انسان جدای از اخلاق خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۴: ۹۲). به عبارت دیگر رابطه انسان بر حسب طرف رابطه، به چندگونه شکل می‌گیرد: رابطه با خالق و رابطه با مخلوق. رابطه با مخلوق نیز یا با خود است و یا با دیگری، و آن دیگری نیز یا انسان است و یا موجودی غیر بشری. بر این اساس، علم اخلاق مشتمل بر حوزه‌های مختلفی خواهد بود؛ مانند اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیست‌محیطی. اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق اسلامی است. انسان چون ضرورتاً نیازمند زندگی در اجتماع است و به یاری دیگر انسان‌ها و یاری‌رساندن به دیگران وابسته است. از این رو آشنایی و رعایت مسائل اخلاق اجتماعی بسیار لازم به نظر می‌رسد (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۲ - ۲۳). قرآن کریم در برخی از آیاتش با بهترین بیان از این حقیقت پرده برمی‌دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات: ۱۳) البته وجود برخی از مسائل که رویکرد فردی دارند مانند: جزع، صبر، شجاعت، استقامت، شکران و کفران نعمت، و...، گرچه در یک فرد به‌تنهایی لحاظ می‌شود، اما قطعاً ابعاد خروجی و بیرونی آن در رابطه انسان با اجتماع معنا می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۶-۷۷) با توجه به آیات و روایات و تأملی کوتاه در زندگی اطراف خود به‌خوبی ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از صفات ناپسند و گناهان از همین اجتماع و ارتباط برمی‌خیزد و بسیاری از صفات نیکو و ثواب‌ها و فضیلت‌ها از همین بخش است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی درصدد تبیین اخلاق اجتماعی است. چراکه دعای مکارم اخلاق از جمله ادعیه است که با وجود پرداختن به مباحث مهم و گوناگون اخلاقی، تربیت نفوس را سرلوحه خویش قرار داده، و هدایت افراد به سعادت و دوری از شقاوت را مدنظر دارد. از این رو

بررسی مستندات قرآنی کلام حضرت زین العابدین (ع) نورانیت کلام ایشان را که از کلام الهی نشئت گرفته، بیش از پیش آشکار می‌دارد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه اخلاق اجتماعی، و فضائل و رذایل آن تحقیقات متعددی به نگارش درآمده است. از جمله:

- کتاب اخلاق اجتماعی، نوشته محمدباقر تحریری (۱۳۹۹) به تعریف و معرفی برخی از مهم‌ترین مصادیق اخلاق اجتماعی پرداخته است.

- کتاب اسرار و رموز اخلاق اجتماعی، نوشته حسن کمالی (۱۳۹۵)، به اسرار و رموز اشاره دارد که مردم به‌طور مداوم باید آن‌ها را در زندگی و محیط کار به خدمت گرفته، تا با فراگیری و تمرین آن‌ها ثمرات مثبتشان را دریابند.

- مقاله: نقش اخلاق اجتماعی در فراوانی اعتماد اجتماعی از منظر قرآن کریم با تکیه بر تفسیر المیزان، نوشته حیدر علی رستمی (۱۴۰۱)، اثر اخلاق اجتماعی را به صورت عملی دریکی از ابعاد اجتماعی بودن انسان از دیدگاه تفسیر المیزان مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: هنجارهای هشتگانه سلوک اجتماعی از منظر امام رضا (ع)، نوشته مهدی بیات مختاری (۱۴۰۱)، دستیابی به سلوک اجتماعی را، با بررسی قوانین ارائه شده توسط امام رضا (ع) مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: رهیافت‌های معرفتی و اخلاقی برای احیای حقیقت اسلام در نامه منسوب به امام صادق (ع)، نوشته زهرا صرفی (۱۴۰۱)، فضائل اخلاقی را به لحاظ اجتماعی، از دیدگاه امام صادق (ع) مورد اشاره قرار داده است.

- مقاله: اصول تربیت گفتاری در قرآن کریم با تکیه بر بُعد اجتماعی، نوشته علی فتحی (۱۴۰۰)، تربیت گفتاری لازم در ارتباط اجتماعی انسان را از دیدگاه قرآن بررسی نموده است.

- مقاله: نمادهای اخلاقی در مناجات خمس عشر امام سجاد (ع)، نوشته محمد مرادی (۱۴۰۰)، فضائل اخلاقی را در دعای خمس عشر امام زین العابدین (ع) مورد بررسی قرار داده است.

با نظر به آنچه بیان شد پژوهشی که به بررسی مستندات قرآنی فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی دعای مکارم اخلاق امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه بپردازد، یافت نشد. از این رو، تحقیق پیش

رو درصدد تبیین این مهم است.

۳. فضائل اخلاق اجتماعی در دعای مکارم اخلاق

فضائل اخلاق اجتماعی مجموعه‌ای از صفات انسانی است که انسان را زینت بخشیده و به رستگاری می‌رساند. این فضایل اخلاق اجتماعی، فضایی را در بردارد که در ارتباط با دیگران مطرح شده و انسان را فردی از افراد اجتماع در نظر دارد. قرآن کریم تهذیب نفس و کسب فضائل و ملکات اخلاقی را با اهمیت شمرده است، به گونه‌ای که اگر کسی در قیامت، از فضایل اخلاقی برخوردار نباشد، روی سعادت را نخواهد دید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا: ۸۸-۸۹) همچنین قرآن کریم اخلاق حسنه و تهذیب نفس را مایه رستگاری آدمی می‌شمارد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹). حضرت زین العابدین (ع) در فرازهایی از دعای مکارم اخلاق خویش، به مهم‌ترین مصادیق فضائل اخلاق اجتماعی، در قالب دعا و درخواست از خداوند اشاره نموده‌اند. این فضائل عبارت است از:

الف) حسن معاشرت: «وَمِنْ رِذِّ الْمُلَاسِيَةِ كَرَمِ الْعِشْرَةِ»

حسن معاشرت، داشتن رفتار پسندیده در روابط با دیگران است. پس از ادای فریض، حسن معاشرت و خدمت به مردم بالاترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال است. امام سجاد (ع) فرمود: «وَمِنْ رِذِّ الْمُلَاسِيَةِ كَرَمِ الْعِشْرَةِ»؛ خدایا مراوده مرا با نزدیکانم تبدیل به معاشرتی کریمانه کن.

حسن معاشرت اجتماعی موجب حفظ کرامت والای انسانی شده و حفظ کرامت کل جامعه درگرو آن خواهد بود. خداوند احترام به کرامت انسان را بالاترین ارزش می‌داند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰) با توجه به فرموده امام سجاد (ع) معاشرت‌های کریمانه، در مقابل معاشرت‌های تحقیرآمیزی قرار دارد که مخرب روابط اجتماعی است. قرآن کریم حسن معاشرت فرد را در موارد متعددی یادآور می‌شود. از جمله:

سکینه و آرامش زن و مرد در کنار هم (رشید رضا، ۱۴۲۶، ۴: ۴۵۶): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...» (روم: ۲۱).

حسن معاشرت فرزندان نسبت به والدین: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَلِوَالِدَيْكَ...» (لقمان: ۱۴) و در آیه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَهْرَبُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۴) حسن معاشرت با والدین در کنار اصل توحید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۷۳؛ طباطبایی، ۱۳: ۱۰۹) بیان شده است.

ب) نصیحت و خیرخواهی: «وَسَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ»

نصیحت و خیرخواه دیگران بودن، نکته دیگری است که حضرت زین العابدین (ع) در دعای خویش بیان می‌دارد. قرآن در یازده آیه از نصیحت سخن به میان آورده و خیرخواهی را از صفات بارز انبیاء الهی برشمرده است. مانند: سوگند دروغ ابلیس برای فریفتن آدم و حوا در قالب خیرخواه و ناصح بودن، ادعای برادران یوسف (ع) مبنی بر خیرخواه او بودن، خیرخواهی صادقانه مؤمن آل فرعون و نجات موسی بن عمران از فتنه فرعون، و... قرآن در داستان حضرت نوح (ع) نقل می‌کند: «أُيَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ...» (اعراف: ۶۲) خیرخواهی نوح (ع) بود که در طول نهصد سال مردم را به سوی خداوند دعوت نمود، گرچه تعداد قلیلی به ایشان ایمان آوردند. قرآن از زبان حضرت هود (ع) نیز بیان می‌کند: «أُيَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: ۶۸) ایشان هنگامی که مبعوث شد مردم خویش را نصیحت و هدایت کرد، اما عدم ایمان آن‌ها، موجب نزول عذاب الهی شد. نصیحت و خیرخواهی برای دیگران تکلیفی همگانی و ساقط نشدنی است. خداوند می‌فرماید: «...لَيْسَ عَلَيَّ... حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...» (توبه: ۹۱) کسانی که به این وظیفه اجتماعی خویش عمل نکنند در معرض زیان ابدی بوده، و از مجازات الهی در دنیا و آخرت در امان نخواهند بود.

ج) مسئولیت‌پذیری: «وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ»

مسئولیت‌پذیری و پایداری روابط اجتماعی، اصلی مهم در جلوگیری از ناهنجاری‌ها جامعه است. مسئولیت که همان متعهد بودن به انجام فعلی و امری است (دهخدا، ۱۳۷: ۴۴۷) با تکلیف و تعهد تلازم دارد. امام سجاد (ع) در فرازی از دعای مکارم اخلاق فرمود: «وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ»؛ بارالها، در کاری که از پی آن می‌روم و به عهده می‌گیرم، موجباتی را فراهم کن که در انجامش به خوبی قیام نمایم؛ این فرموده حضرت (ع) برگرفته از کلام الهی است که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (فاطر: ۱۸)، و آیه: «...كُلُّ أُولِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶) بار

سنگین مسئولیت را- که به قدری وسیع است که اعضا و جوارح آدمی را هم دربردارد- احدی جز خود انسان بر دوش نمی کشد و در روز رستاخیز هر کس مسئول اعمال خویش است. خداوند در وصف مؤمنان می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال: ۲) «وَجِلَتْ» همان حالت خوف و ترس ناشی از آگاهی به درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم قیام به وظایف لازم در برابر خدا است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ۳: ۸۶) از مسئولیت‌پذیری تعبیر به امانت الهی می شود، چراکه او این قابلیت را داشت تا ولایت الهی را پذیرا گردد. پروردگار فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...» (احزاب: ۷۲)، و «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت: ۳۶) بنابراین انسان در برابر خود، خانواده، و جامعه خویش مسئول است. رسول الله (ص) می فرماید: «كَلِمَتُكُمْ رَاعٍ، وَكَلِمَتُكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۳۷۹، ۷۲: ۳۸). از دیدگاه اسلام هر انسانی نه تنها مسئول سرنوشت خویش است بلکه مسئول جامعه خود نیز بوده، و باید از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه بکوشد: «...تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰) این فریضه با تقوای اجتماعی مرتبط بوده که اگر ترک شود جامعه دچار بی تقوایی و فساد می شود.

د) خدمتگزار به مردم: «وَأَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدَيْ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقْهُ بِالْمَنِّ»

انسان موجودی اجتماعی و مدنی است. خصلت اجتماعی بودن انسان از آنجا ناشی می شود که خداوند متعال افراد بشر را با استعدادها و ظرفیت‌های متفاوت آفریده تا برای پیمودن راه تکامل و حرکت همه جانبه به سوی مقصد متعالی خلقت به یکدیگر وابسته باشند. این حقیقت در آیه زیر به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است: «...وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سُلْخًا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف: ۳۲) و آیه: «...تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...» خدمتگزاری افراد بشر مایه قوام جامعه انسانی و انسجام اجتماعی بین افراد آن است. خدمت به خلق عمل پسندیده‌ای است که در دین اسلام تأکید مکرر توصیه شده است. امام سجاد (ع) در فرازی از این دعا از خداوند می خواهد: «و بر دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر من به شائبه منت نهادن بر خلق خدای میامیز» (وَلِيَنِ الْعَرِيكَةَ). همچنین ایشان در فرازی دیگر از دعای مکارم اخلاق می فرماید: «بارالها! مرا موفق بدار تا با طبع نرم و ملایم و خلق فروتنی و تواضع با مردم معاشرت نمایم» نرم‌خویی و نرم‌گویی دو

صفت از صفات پسندیده است که در آیات و روایات آمده است. سجده تمام موجودات عالم، آسمانی و زمینی، با خضوع تکوینی و تسلیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و برخاسته از درک و شعور است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹) در این آیه علت گرایش مردم به رسول الله (ص) را از علاقه و مهری دانسته که ایشان نسبت به مردم مبذول داشت: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸) این جمله کنایه از تواضع و نرم خوئی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۲۸۵).

در آیه دیگر خداوند حضرت رسول (ص) را قادر به گذشت، عفو و نرم خوئی با مردم فرامی خواند: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹). از رسول الله (ص) روایت شده است: «محبوبترین شما در پیشگاه خدا خوش‌خوترین شما است که با مردم انس گرفته و مانوس می‌شوند و دشمن‌ترین شما در پیشگاه خدا کسانی هستند که در میان مردم رفت‌وآمد می‌کنند و در بین برادران سخن‌چینی و ایجاد تفرقه می‌کنند و می‌کوشند تا برای مردم پاک‌دامن لغزش‌هایی بیابند» (طبرسی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۶۹). آنچه مورد نظر اسلام است آسان‌گیری در عین قدرت و قاطعیت است. نه خشونت مطلق و نه مدارای مطلق. گاهی ضرورت اقتضاء می‌کند که اصل مدارا را کنار گذاشته و به قاطعیت و سخت‌گیری رو آورده شود.

ه) دوستی و برادری: «وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةِ»

ایجاد جامعه سالم و بالنده از مقدمات اساسی برای تکامل جامعه بشری است. دستیابی به این مقدمه اساسی زمانی میسر می‌شود که روابط اجتماعی افراد بر پایه دوستی و برادری باشد. لذا قرآن برای ایجاد روح دوستی میان مؤمنان و جامعه دینی افراد را با یکدیگر برادر خوانده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ...» (حجرات: ۱۰)؛ و: «...فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳). امام سجاد (ع) در این فراز از دعای مکارم از خدا می‌خواهند: «و دشمنی نزدیکان را به دوستی بدل فرما». امام حسن عسکری (ع) نیز مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۵۶) مفهوم برادری در تفکر اسلامی همواره از عوامل ایجاد جامعه سالم به شمار رفته و حقوق متعددی چون: برآوردن نیازها، پرهیز از ذکر عیوب، بیان خوبی‌ها و محاسن، چشم‌پوشی از لغزش‌ها و نیز دعا در حق برادران برشمرده شده است.

و) سبقت در خیرات: «وَالسَّبِقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ»

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اجتماعی حسن تعاون و تعاضد، خدمت ویژه به مؤمنان و صالحان است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۵: ۴۱). حضرت سجاد (ع) در دعای مکارم اخلاق می‌فرماید: «و مرا سبقت در فضیلت ده» قرآن کریم در آیات متعددی مؤمنان را به مساعدت در خیرات و پیشی گرفتن از یکدیگر دعوت می‌کند. در قرآن با دو واژه «سبقت» و «سرعت» از مردم می‌خواهد تا در کارهای نیک و پسندیده مشارکت فعال و سازنده باشند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۴۸). سبقت به معنای پیشی گرفتن در فکر و عمل است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲: ۵۸۵).

قرآن در توصیف جمعی از مؤمنان راستین فرمود: «يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...» (آل عمران: ۱۱۴) و در توصیف جمعی از پیامبران بزرگ مانند زکریا (ع) و یحیی (ع) فرمود: «إِنَّهُمْ كَانُوا يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۹۰)؛ در صفات برجسته مؤمنان نیز آمده است: «أُولَئِكَ يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون: ۶۱)؛ و در آیه‌ای دیگر به‌عنوان یک دستور خطاب به همه مؤمنان آمده است: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...» (آل عمران: ۱۳۳) و آیه: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» (بقره: ۱۴۸)؛ و آیه: «...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ» (مائده: ۶۸)؛ بنابراین شرکت کردن در کارهای نیک و از دست ندادن فرصت‌های طلایی امری مهم در معارف دینی است.

ز) الگوپذیری: «وَلِنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ»

الگوپذیری از نخستین انگیزه‌های فطری انسان است که از راه برابرسازی خود با مدل برگزیده مسیر تکامل و هدف نهایی خود را برمی‌گزیند. انسان در زندگی اجتماعی خود تأثیرپذیر و احیاناً تأثیرگذار است. ارائه الگوی مناسب در مسیر زندگی باعث می‌شود که انسان در مسیر زندگی بر مشکلات فائق آمده و راه سعادت را بییابد. خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ...» (احزاب: ۲۱) رسول‌الله (ص) در همه زمینه‌ها، موضوعات، و در همه زمان‌ها به‌عنوان اسوه و سرمشق و انسان کامل به‌قله‌ای از فضیلت و اخلاق گام نهاده و در پیشاپیش امت است و پیروانش به‌سوی او حرکت می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۲۸۸). کلام حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که به پیامبر خدا (ص) تأسی نموده و دنباله‌رو او باشد»، برگرفته از آیه کریمه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (آل عمران: ۳۱)

است؛ پس فرمود: «دوست محمد (ص) کسی است که خداوند را اطاعت کند، هرچند پیوند نسبی او دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را عصیان کند، هرچند قرابت او نزدیک باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۹۶). بندگان صالح خدا به‌عنوان اسوه‌های زندگی شناخته و معرفی شده‌اند و بایست از آنان درس زندگی و سبک زندگی گرفت.

۴. رذایل اخلاق اجتماعی در دعای مکارم اخلاق

رذایل اخلاق اجتماعی مجموعه‌ای از کارهای زشت و ناپسندی است که خداوند حکیم ما را از انجام آن کارها نهی کرده و در آیات قرآن کریم ما را از انجام آن‌ها بازداشتته است. رذایل اخلاق اجتماعی رابطه انسان با خدا را برهم زده و ارتباطات اجتماعی با هم نوعان را در برخورد های اخلاقی مختل می‌کند. وجود رذایل اخلاقی در جامعه اسلامی عامل سستی ایمان و اعتقادات انسانی و باعث از بین رفتن دادوستدهای معنوی و عواطف مستحکم آنان برشمرده و به‌عنوان حجابی سنگین در مسیر توسعه مطلوب اخلاقی برمی‌شمرد. قرآن کریم رذایل اخلاقی در جامعه انسانی را مانع آشکار شدن حقانیت و شکوفایی در مسیر مطلوب و نیز سدی در برابر حرکت روح افزا به‌سوی فضایل اخلاقی می‌داند، و گناهان را موجب خُسران و زیان انسان می‌شمارد: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰) حضرت زین العابدین (ع) در فرازهایی از دعای مکارم اخلاق خویش، به مهم‌ترین مصادیق رذایل اخلاق اجتماعی، و دوری از آن‌ها را در قالب دعا و درخواست از خداوند اشاره نموده‌اند. این رذایل عبارت است:

الف) پرهیز حسد: «وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةِ»

حسد عبارت است از آرزوی زوال نعمت از کسی که استحقاق آن نعمت را دارد که ممکن است فرد علاوه بر آرزو تلاش عملی نیز برای زوال نعمت انجام دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). در حقیقت حسد خشمگین شدن بر حکم خدا و اعتراض نمودن بر نظام امر او، نپسندیدن احسان او و برتری بخشیدن بعضی بر بعضی دیگر است (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۳۰۷) یکی دیگر از درخواست‌های امام سجاد (ع) در دعای نورانی مکارم اخلاق که می‌فرماید: «خدایا حسد و رشک اهل بغی را به مودت تبدیل کن». امام صادق (ع) می‌فرماید: «مؤمن از مشاهده نعمت صاحب نعمت حسد نمی‌برد، بلکه غبطه می‌خورد و از خداوند همانند آن نعمت را تمنا می‌کند. ولی منافق غبطه نمی‌خورد؛ بلکه حسد می‌برد و در دل تمنای زوال نعمت صاحب نعمت را

می‌نماید. فرد حسود در درون خود رنج می‌کشد و همواره در عذاب است و هیچ راحتی ندارد (مجلسی، ۱۳۷۹، ۷۳: ۲۴۱). حضرت سجاد (ع) نه ثروتی داشت که مورد حسادت تنگ‌نظران و حسودان واقع شود و نه صاحب‌مقامی در دستگاه دولتی بود تا حسد کسانی را که فاقد قدرت و مقام‌اند برانگیزد. حسد افراد حسود نسبت به امام سجاد (ع) از جهت کمالات واقعی، مقامات معنوی و مراتب ایمان آن حضرت به خداوند بود (ابراهیمی فر، ۱۳۸۷: ۸۸).

قرآن از حسد به‌عنوان یکی از بدترین بیماری‌ها یاد می‌کند. قرآن حسادت را عامل نخستین قتل بر روی زمین معرفی می‌کند: «وَ اِنَّ لِّعَلَمِهِمْ نَبَاً اَبْنَى اَدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَنْتَقِبْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَاقْتُلْنَاكَ... لَئِنْ بَسَطْتَ اِلَى يَدِكَ لِنَقْتُلَنَّكَ مَا اَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي اِلَيْكَ لِاقْتُلَاكَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۷-۲۸)؛ همچنین آیه: «فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهٗ قَتْلَ اَخِيهِ فَقَتَلَهٗ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۳۰) بعد از قبولی عمل هابیل نفرت طولانی در دل قایل به وجود آمد. از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس او را از جنایت بازداشت. ولی سرانجام نفس سرکش آهسته‌آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و برای کشتن برادر آماده ساخت. حسادت نوعی بیماری است که قبل از اینکه به محسود ضرر برساند، حاسد را از میان برمی‌دارد. آیات دیگری از قرآن کریم نیز به این حسادت اشاره دارد، از جمله: «اُمُّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا اَتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ...» (نساء: ۵۴)؛ و آیه: «قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا...» (فتح: ۵۱)؛ شیوه رفتار و شعار دشمن تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. یا در آیه دیگر به ماجرای حضرت یوسف (ع) می‌پردازد: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلٰى اِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوْا لَكَ كَيْدًا اِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵)؛ یعقوب که می‌دانست این خواب نشانه بارزی از آینده بسیار درخشان یوسف (ع) است. پدر می‌دانست که اگر برادران از این خواب باخبر شوند، نقشه خطرناکی بر ضد یوسف (ع) خواهند کشید و به همین دلیل اصرار بر کتمان آن داشت. در آیه‌ای دیگر نیز خداوند متعال اشاره به شرّ حاسدان می‌کند و به رسولش (ص) دستور می‌دهد که از شرّ آن‌ها به خدا پناه برد: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵). یکی از عوامل تخریب و فساد در جهان تخریب و فساد است که از حسودان سرچشمه می‌گیرد.

ب) پرهیز از ناسزاگویی: «وَ مَا اَجْرٰى عَلٰى لِسَانِيْ مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمٍ عِزِّيْ»

یکی از رذایل اخلاقی که عامل رشد نابهنجاری‌ها و بد اخلاقی در جامعه است، فحش و ناسزا است. امام سجاد (ع) در فرازی از دعای مکارم اخلاق از خداوند می‌خواهد: «هر ناسزا و لغو و دشنام آبرو را بر زبان من می‌فکن»، امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «از هر کلام زشت و سخن ناروا پرهیز کن زیرا با گفتن آن افراد پست به تو روی می‌آورند و کریمان از تو می‌گریزند» (غرر الکلم، ۱۴۱: ۹۱) واژه سب در قرآن به معنی بریدن و قطع کردن است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ..» (انعام: ۱۰۸)؛ جمعی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدید که از مسئله بت پرستی داشتند گاهی بت‌های مشرکان را به باد ناسزا می‌گرفتند به آن‌ها دشنام می‌دادند. قرآن صریحاً موضوع را نهی کرده، و رعایت اصول ادب، عفت در بیان را حتی در برابر بدترین ادیان لازم شمرده است. بنابراین با ناسزا و دشنام نمی‌توان کسی را از مسیر غلط بازداشت، بلکه برعکس در این گونه افراد تعصب شدید آمیخته با جهالت باعث می‌شود در آیین باطل خود سخت‌تر شده و به راحتی زبان به بدگویی و توهین نسبت به خداوند بگشاید. همچنین خداوند می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۱)؛ هر سخن باطل و بیهوده، و هر سخن دروغ و باطل و خارج از اعتدال قول زور است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان: ۶) شخص فحش دهنده از ایمان به کفر درآمده، و گرفتار فسق شده، و خود و آینده‌اش را تباه می‌سازد. رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او (غیبت کردن از وی) معصیت خداست (مجلسی، ۱۳۷۹، ۷۵: ۱۴۸) فرد بدهن و دشنام‌گو از اعتبار و شأن او کاسته می‌شود و شخصیت و اعتبار او در جامعه زیر سؤال می‌رود. از این رو چنین افرادی در نزد دیگران از احترام کمتری برخوردارند و روابط اجتماعی‌شان با خطر جدی مواجه می‌شود. رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ»؛ به مردم ناسزا نگوئید، که با این کار در میان آن‌ها دشمن پیدا می‌کنید (کلینی، ۲، ۱۳۶۵: ۳۶۰) و در موضع دیگر در بیان حال فرد ناسزا گوینده فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيٍّ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يَبَالِي بِمَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ»؛ خداوند بهشت را بر هر فحاش بد زبان بی‌شرمی که باکی ندارد چه گوید و چه شنود، حرام کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۳۲۳) پس شخص ناسزاگو، نه در دنیا اعتبار دارد و نه در آخرت!

ج) پرهیز از حرص و طمع: «وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ»

حرص و طمع از ابتدای آفرینش انسان، دامن بشریت را گرفته است. عدم رضایت فرد به آنچه دارد و سهم اوست باعث می‌شود که به رنج ابدی گرفتار شود و هیچ‌گاه مطالبات و خواسته‌هایش به پایان نرسد. طمع، تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی و آزمندی شدید بوده، طمع نوعی حقارت و احساس نیازی است که فرد به خاطر حرص به آن روی می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۰۷). امام سجاد (ع) در این فراز از دعای مکارم اخلاق می‌فرماید: «مرا به نگرستن به حسرت در مال و جاه کسان گرفتار مساز و عزیزم دار.» قرآن طمع را به طمع مثبت و طمع منفی تقسیم می‌دارد.. طمع به زنان نامحرم، طمع به مال مردم، طمع به حقوق اجتماعی جامعه، طمع به بیش از مقدرات حق که در رابطه با سعی و کوشش انسان است از قبیل طمع منفی است که موجب بدبختی دنیا و آخرت است. طمع به رحمت و عنایت حق، طمع به دخول در بهشت، طمع به آموزش و عفو حضرت حق بدون عمل و بدون انجام واجبات و بدون ترک محرّمات و بدون توبه و استغفار حقیقی طمعی شیطانی و حالتی غلط است که قرآن از این طمع‌ها که در حقیقت یک حالت درونی است منع می‌دارد: «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكِ مَهْطِعِينَ. عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ» (معارج: ۳۶-۳۸) طمع به عنایت و رحمت خدا، طمع به بخشوده شدن گناه به شرط توبه حقیقی، طمع به بهشت و مغفرت حضرت حق در سایه اجرای دستورات الهی، ترک محرّمات، طمع به استجاب دعا، از قبیل طمع‌های مثبت و از بهترین حالات الهی و ملکوتی است: «وَنَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (مائده / ۸۴)؛ و آیه: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا: ۵۱)؛ و آیه: «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعرا: ۸۲)؛ همچنین آیه: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده: ۱۶). پس از عمل همراه با تقوا، طمع به رحمت و عنایت و مغفرت بستن کاری الهی و عملی عقلایی است. امیرالمؤمنین (ع) در فرمان خود به مالک اشتر ایشان را از مشورت با بخیلان و افراد ترسو و حریصان بر حذر می‌دارد: «إِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَزَائِرُ شَيْءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ بخل و ترس و حرص، غرایز مختلفی هستند که یک ریشه دارند و آن سوء ظنّ به خداست. کسی که حسن ظنّ به پروردگار و قدرت او دارد نسبت به وعده‌هایی که درباره تأمین رزق بندگان تلاشگر داده، هرگز برای جمع‌آوری اموال حرص نمی‌زند: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه: ۱۳۱)؛ آیه فوق مخصوص حضرت پیامبر (ص) نیست، همه افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد که‌ای مسلمانان امکانات مادی و

دنیوی که به کافران و مشرکان یا دیگران داده‌ایم شما را غمگین نکند و افسوس زخارف دیگران را نخورید و به آنچه دارید قانع باشید. همچنین می‌فرماید: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ چشم دوختن به زندگی دنیایی آنان این است که آنچه خداوند برایش مقدر کرده راضی نبوده و با چشم حسرت به آنچه دیگران دارند نگاه کند و در نتیجه دست نیاز به‌سوی آنان دراز کند که این خود ذلت و خواری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۱۳۱). این نعمت‌های مادی نه پایدارند و نه خالی از دردسر. پس برای این مال و ثروت و نعمت‌هایی که در دست دیگران است غمگین نباشید.

د) پرهیز از اسراف: «وَأَمْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ»

یکی از رذیله‌های اخلاقی که مسلمانان و جامعه اسلامی از آن نهی شده‌اند، اسراف است. اسراف به معنای خروج از حد، تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۷) در این فراز دعای مکارم اخلاق امام سجاد (ع) می‌فرماید: «خدایا مرا از زیاده‌روی و اسراف بازدار». امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «وَالْكَبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَهِيَ... وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبْدِيرُ» (حر عاملی، ۱۵: ۳۳۱)؛ اسراف و تبذیر، از گناهان کبیره است. خداوند می‌فرماید: «...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ و آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۸)؛ همچنین آیه: «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴)؛ یا آنجا که خداوند قوم ناپاک و همجنس باز حضرت لوط (ع) را به‌عنوان اسراف‌کار نکوهش نماید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱)؛ و آیه: «...وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» (اسراء: ۲۶)؛ آیه بعد نیز به‌منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۷)؛ اینکه شیطان کفران نعمت‌های پروردگار را کرد برای آن بود که خداوند نیرو و استعداد فوق‌العاده‌ای به او داد اما او این همه نیروها را در غیر موردش، یعنی در طریق گمراهی مردم صرف کرد. تبذیر کنندگان برادران شیطان‌اند؛ زیرا آن‌ها نیز نعمت‌های خداوند را کفران می‌کنند و در غیر مورد قابل استفاده صرف می‌کنند.

از نظر قرآن عمل اسراف از مذموم‌ترین و زیان‌بارترین اعمال انسان است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...» (فرقان: ۶۷)؛ صرف مال و انفاق در راه معصیت خداوند هم گناه و نوعی اسراف و تعدی از حدود شرعی و الهی است. رسول‌الله می‌فرماید: «هرکس نابجا انفاق کند اسراف کرده و هر کس در جای خود از انفاق روی گرداند بخل ورزیده

است.)) (طبرسی، ۱۳۶۵، ۱۷: ۲۸۰) در آیه دیگر پس از بیان جواز استفاده از ثمره زراعت و وجوب پرداخت حق مستحقان، از اسراف نهی می‌دارد: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱)؛ برخی مسلمانان بیش از حد لازم به انفاق می‌پرداختند و خود در امرارمعاش با مشکل مواجه می‌شدند. از این رو خداوند زیاده‌روی در انفاق را نهی و نکوهش می‌کند.

۵) پرهیز از تفاخر: «وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ»

یکی از آفت‌هایی که مانع از رسیدن انسان به کمال می‌شود و از جمله رذیله اخلاقی محسوب می‌شود، تفاخر است. تفاخر از ریشه فخر به معنای فخرفروشی و مباهات به اشیاء در امور خارج از ذات انسان مانند: مال، جاه، اولاد و... است. امام سجاد (ع) در فراز دیگری از دعا می‌فرماید: «خداوندا به من معالی الاخلاق عطا بفرما و مرا از فقر مصون بدار». فخرفروشی از سبک‌سری و کوتاه‌بینی سرچشمه می‌گیرد، کسی که به کوچک‌ترین داشته خود فخر می‌کند، دارایی گران‌قیمت دیگران را نمی‌بیند، چنین فردی دارای جهالت است.

واژه تفاخر یک بار در قرآن به کار رفته است: «وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید: ۲۰)؛ اما مشتقاتش ۶ بار در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء: ۳۶)؛ همچنین آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸؛ حدید: ۲۳)؛ از جمله: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (رحمن: ۱۴)؛ «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ. حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکواثر: ۱-۲)؛ در این آیات فخور به معنای کسی است که مناقب و محاسن خود را به خاطر کمبود و خودنمایی می‌شمارد و به خود زیاد افتخار و مباهات می‌کند. مختال کسی است که دست‌خوش خیالات خود گشته و خیالش او را در نظرش شخصی بزرگ جلوه داده و در نتیجه دچار تکبر شده و از راه صواب گمراه می‌گردد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَا حُمُقَ أَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲۹۸: ح ۱۰۶۵۵)؛ حماقتی بزرگ‌تر از فخرفروشی نیست. معمولاً کثرت مال و فرزندان و فراوانی آبا و اجداد و هواداران و عزت اجتماعی که فرد در بین دیگران دارد، عامل اصلی ایجاد فخر می‌شود که کثرت مال و عزت اجتماعی به دست آمده مهم‌ترین ارزش دنیاپرستان و فخر فروشان می‌گردد. این گونه افراد کم‌کم دچار غفلت می‌شوند و جهل و نادانی خود آنان را تسخیر می‌کند تا حدی که نه کمالات را می‌شناسند و نه علت و سرمنشأ کمال و رفته‌رفته دچار خدا فراموشی می‌گردند.

و) پرهیز از سوء ظن: «وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلُ الصَّالِحِ الثَّقَةِ»

سوء ظن یعنی انسان نسبت به دیگران با بدگمانی نگاه کند. پذیرش گمان بد در دل و تبعیت از آن در گفتار و رفتار معنای اصطلاحی سوء ظن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۳۲۳) این ویژگی منفی روحی، آخرت فرد، روان و اخلاق او و سلامت جامعه را هدف قرار داده، و پیوندهای اجتماعی را آسیب پذیر می سازد. امام سجاد (ع) در فراز دیگری از دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد: «بارالها، گمان بد مردم صالح و درستکار نسبت به من را به وثوق و اعتماد مبدل نما.» برای حضرت سجاد (ع) سوء ظن افراد ناصالح و کسانی که افکار و اعمالشان طبق دین و رعایت تعالیم دینی نیست اهمیت ندارد. بلکه آنچه در نظر امام از جهت دینی اهمیت دارد این است که افراد صالح و عناصر درستکار به آن حضرت گمان بد ببرند. سوء ظن این قبیل افراد که مردم به آنان حسن ظن دارند اگر در جامعه شایع شود، رفته رفته مسلمانان نسبت به دین حق و مردم الهی بدگمان می شوند و شیوع چنین طرز تفکری بین مردم به اسلام و مسلمین ضربه می زند. لذا امام سجاد (ع) در دعای خود گمان بد افراد صالح را مورد توجه قرار داده است. سوء ظن یکی و ذایل و بیماری های خطرناک اخلاقی است که زیان معنوی و مادی جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت. قرآن کریم اصل را بر خوش گمانی قرار داده و می تواند نشانه ای از اهمیت و قدرت تأثیر پذیری آن در اجتماع باشد. زیرا بدگمانی نوعی تحقیر شخصیت انسانها است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات: ۱۲)؛ و آیه: «...ظَنَّكُمْ ظَنَّ السُّوءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (فتح: ۱۲)، همچنین آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶)؛ ظن و گمان خیر نه تنها بد و ممنوع نیست، بلکه بسیار پسندیده و نیکو است. در موردی که ظن انسان مطابق واقع و حقیقت است، باید به آن عمل شود و نادیده گرفتن و توجه نکردن به این گمانها باعث فریب انسان می شود. اما گمانهایی که انسان از روی نادانی و به باطل در مورد انسانهای صالح و نیکوکار دارد باید از ذهن دور بریزد و تا یقین کامل به دست نیآورده به آنها عمل نکند. این روحیه موجب می شود شخص بدبین همواره در رعب و هراس و نگرانی به سر برد. زیرا افراد بدبین نمی توانند اعمال دیگران را خالی از سوء نیت تصور نمایند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «سُوءُ الظَّنِّ يَرُدِّي مَصَاحِبَهُ» (آمدی، ۲۶۳: ۱۴۱۰)؛ بدبینی صاحب خود را هلاک می کند یا در موضع دیگر حضرت علی (ع) می فرماید: «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَثْرِكْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صَالِحًا» (آمدی، ۲۲۸: ۱۴۱۰)؛ بر هر کس بدگمانی غلبه کند هرگونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می رود. از زیان بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و

مودت را از هم می‌گسلد و موجب تفرقه و جدایی می‌شود.

ز) پرهیز از مکر و حيله: «وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَيَّ مَنْ كَايَدَنِي»

مکر به معنای تدبیر برای ضرر رساندن یا حيله گری در نهان و منصرف کردن غیر از تصمیم خودش به وسیله نیرنگ است. حضرت زین العابدین (ع) در فراز دیگری از دعای مکارم اخلاق از خداوند می‌خواهد: «بار الها هرکس با من از در خدعه و کید وارد شد، تو به من مکرری عطا فرما که خدعه او را دفع کنم». واژه مکر با مشتقاتش جمعاً ۴۳ مرتبه در قرآن استعمال در معانی گوناگونی به کاررفته است. در قرآن نیز سخن از مکر مضموم و مکر ممدوح آمده است. در این باره خداوند فرموده است: «پروردگار بهترین مکر کنندگان است.» منظور از مکر خداوند آن است که خداوند مالک تدبیر جهان است و تدبیر دیگران در مقابل تدبیر خداوند هیچ است. درخواست امام سجاد (ع) از پیشگاه خداوند در اعطای مکر، همان مکر ممدوح و پسندیده است. مکر پسندیده زمانی است که دشمن حيله و کیدی طرح کرده است که اگر آن حيله خائنه با خدعه و مکرری درهم شکسته نشود، عوارض و آفات بزرگی به بار می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۵۳۹) در قرآن گاهی مکر با کلمه خیر ذکر شده است: «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۴)؛ یعنی خداوند صاحب کلیه تدابیر است و هیچ تدبیری نمی‌تواند از حيله قدرت خداوند خارج شود و به همین علت فوق هر تدبیر کننده است. هنگامی که کلمه مکر در مورد خداوند به کار می‌رود، مراد از آن به مجازات رساندن تبهکاران است. گاهی نیز مکر با کلمه «سیء» آمده است: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر: ۴۳)؛ اگر قرار باشد کافران و بدکاران رها و لجام گسیخته به سلامت و امنیت اجتماعی به مردم صدمه بزنند کیفر و عقوبت آنان برای مجموعه پیکره یک اجتماع سراسر خیر و صلاح خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). قرآن پس از آنکه به بیان عاقبت شوم خلاف کار می‌پردازد این را هشدار می‌دهد که هرکس با مکر و حيله نقشه شیطانی تدارک ببیند، باید اطمینان داشته باشد که نتیجه عمل او روزی گریبان خودش را خواهد گرفت و اثر عمل پلید خود را در دنیا و آخرت خواهد دید. خداوند درجایی دیگر می‌فرماید: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۴۲)؛ در این آیه هر دو نوع مکر بیان شده است. منظور از مکر در قسمت اول آیه مکر کافران است که قبل از عصر پیامبر (ص) بودند که مکر انسان یعنی نیرنگ و خدعه‌ای که برای رسیدن به مطامع دنیوی و هواهای نفسانی به کار

می‌رود؛ مکر دوم در آیه تدبیر کلی خداوند است که تدبیر دیگران در مقابل تقدیر خداوند هیچ ارزشی ندارد و همان قهر، انتقام، عذاب و عقوبت الهی است که جزای عمل است. در آیاتی خداوند مکر و خدعه مکاران را خودفریبی دانسته و بازگشت آن به خود مکار بیان نموده است: «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۹)؛ قرآن کریم از مکر و خدعه بسیاری از مکاران یاد کرده و این مکر را شکست‌خورده دانسته که در مورد مکر کافران می‌فرماید: «وَمَا كِيدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (غافر: ۲۵) یا درباره مکر فرعون می‌فرماید: «وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» (غافر: ۳۶)؛ دلیل شکست مکاران در برابر حق این است که خداوند عالم و محیط بر همه چیز است و مکر و نیرنگ در برابر چنین شخصی امکان ندارد: «وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (ابراهیم: ۴۶). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكِرَ الْعَرَبِ» (مجلسی، ۱۳۷۹، ۷۵: ۲۸۵) اگر از رسول خدا (ص) نمی‌شنیدم که مکر و خدعه و خیانت در آتش است. من مکارترین عرب بودم. جامعه اسلامی همیشه و به خصوص امروزه با مکر دشمنان مواجه است. لذا مسلمانان باید با هوشیاری خود مکر آنان را دفع نمایند.

۵. نتیجه‌گیری

اسلام دین اجتماعی است و حتی احکام فردی در جهت اصلاح روابط اجتماعی بوده و مجموع احکام فردی و اجتماعی مورد تأیید و حمایت قرآن است. از این رو هدف دین اسلام تنها ساختن و هدایت فرد دین‌دار نیست؛ بلکه هدف والاتر و مقدس‌تر اسلام آماده ساختن و بسترسازی جامعه‌ای است که روابط اخلاقی اجتماعی آن بر اساس مستندات قرآنی و احکام دین بنا شده است. نتایج و یافته‌های پژوهشی تحقیق حاضر عبارت است از:

الف) خَلْق انسان به نیکوترین صورت قوام یافته، و خَلْق و چگونگی تربیت و شکل‌گیری سیرت و هویت وی بر اساس خواست و تلاش خود انسان تحقق می‌یابد. یکی از مهم‌ترین محورهای برقراری موازنه در زندگی اجتماعی انسان، اخلاق است. اگر اخلاق به شیوه مطلوب بین افراد جامعه حاکم نباشد زندگی اجتماعی از حالت طبیعی خارج شده و به سمت انحراف کشیده می‌شود.

ب) امام سجاد (ع) با ظرافتی خاص در لابه‌لای نیایش‌ها و مناجات خود در دعای مکارم اخلاق به حیطه فضایل اخلاق اجتماعی پرداخته و افراد جامعه را به سوی درک و شناخت هر چه

بیشتر و رعایت آن‌ها فراخوانده است.

ج) حضرت زین‌العابدین (ع) در فرازهایی از دعای مکارم اخلاق، فضائلی چون: حسن معاشرت، نصیحت و خیرخواهی در حق دیگران، مسئولیت‌پذیری، خدمتگزار به مردم، دوستی و برادری، سبقت در خیرات، الگوپذیری را بر اساس مستندات قرآنی افراد را بدان تشویق می‌دارد. د) پرهیز از حسد، پرهیز از ناسزاگویی، پرهیز از حرص و طمع، پرهیز از اسراف، پرهیز از تفاخر، پرهیز از سوءظن، پرهیز از مکر و حيله از جمله رذایل اخلاق اجتماعی است که حضرت سجاد (ع) با بهره‌مندی از آیات متعدد قرآن، در قالب دعا افراد را به دوری از آن‌ها فراخوانده است.

ه) حضرت زین‌العابدین (ع) با احاطه کافی و وافی خود به قرآن، مسئولیت هدایت‌گری خویش را به صورت مناجات و دعا، و بر اساس آیات قرآن جاری به بهترین نحو انجام داده‌اند. ز) امام سجاد (ع) بایان فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی در دعای مکارم اخلاق، علاوه بر آشنا نمودن مردم با فضائل و رذایل اخلاق اجتماعی، سجایای عالی انسانی را در افراد پرورش داده و ایشان را از کرامت و انسانیت برخوردار نموده و با طرح روابط اجتماعی جلب منافع مادی و چگونگی معاشرت با مردم، تلاش مداوم جهت بهبود زندگی دنیوی و هدایت و کمال اخروی افراد داشتند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* صحیفه سجادیه.

- ۱- ابراهیمی فر، عبدالجواد، (۱۳۸۷ ش)، شایانه‌های ارزش ترجمه صحیفه سجادیه دعای مکارم اخلاق، قم، هاجر.
- ۲- آکوچیان، احمد، (۱۳۹۱ ش)، خواستاری تحقیق خود، قم، مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه.
- ۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، شرح غررالحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- ۴- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (۱۳۸۹ ش)، انسان مطلوب، قم، زمزمه هدایت.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۴ ش)، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، وسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۸- حیدری زنجانی، نورالدین، (۱۳۸۳ ش)، تهذیب اخلاق، تهران، اسلامی.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۱ ش)، مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی.
- ۱۱- رشید رضا، محمد، (۱۴۲۶ ق)، المنار فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۹۷ ش)، شرح و ترجمه نهج البلاغه، سید محمدمهدی جعفری، قم، ذکر.
- ۱۳- شریفی، عنایت‌الله، (۱۳۹۰ ش)، اخلاق قرآنی، قم، هجرت.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۵ ش)، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی.
- ۱۶- طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۷۹ ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، قم، دارالثقلین.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- ۱۸- علیزاده، مهدی، (۱۳۸۹ ش)، اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، قم، دفتر نشر معارف.
- ۱۹- عمید، حسن، (۱۳۷۹ ش)، فرهنگ لغت عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، قم، هجرت.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ ق)، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، بحارالانوار، تهران، اسلامی.
- ۲۳- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی امام خمینی (خمینی ره).
- ۲۴- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶ ش)، اخلاق در قرآن، قم، بیت القرآن.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی.

REFERENCES

* The Holy Quran.

* Al-Safihah al-Sajjadiyah.

1. Ebrahimi-far, Abdul Javad, (1387), the merits of the translation of the Sahifah Sajjadiyyah Dua Makarem Akhlaq, Qom, Hajar.
2. A. Kochian, Ahmad, (1391), Khasfari Tahqiq Khod, Qom, Strategic Development Research Center.
3. Amidi, Abdul-Wahid bin Muhammad, (1410 A.H.), Sharh Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, Qom, Dar al-Kitab al-Islami.
4. Research Institute of Islamic Research, (1389), Insan Matloub, Qom, Zamzameh Hedayat.
5. Javadi Amoli, Abdullah, (1374), Principles of Ethics in the Qur'an, Qom, Isra.
6. 1386), _____), Thematic Tafsir of the Holy Qur'an, Qom, Isra.
7. Hurr Amili, Muhammad bin Hassan, (1416 AH), Wasa'il al-Shia, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
8. Heydari Zanjani, Nooruddin, (1383), Tahdhib al-Akhlaq, Tehran, Islami.
9. Dekhoda, Ali Akbar, (1377), Dekhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran Press.
10. Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1381), Mufradat al-Quran, Tehran, Mortazavi.
11. Rashid Rida, Muhammad, (1426 AH), Al-Manar fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
12. Sharif al-Radhi, Muhammad bin Hussein, (1397), description and translation of Nahj al-Balaghah, Seyyed Mohammad Mahdi Jafari, Qom, Zikr.
13. Sharifi, Enayatullah, (1390), Quranic Morals, Qom, Hijrat.
14. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publications of the Qom Seminary Assosiation.
15. Tabarsi, Hasan bin Fazl, (1365), Makarim al-Akhlaq, translated by Ebrahim Mirbagheri, Tehran, Farahani
16. Tabarsi, Ali bin Hasan, (1379 AH), Mishkaat al-Anwar fi Ghurar al-Akhbar, Qom, Dar al-Thaqalayn.
17. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Naser Khosro.
18. Alizadeh, Mehdi, (1389), Islamic ethics (basics and concepts), Qom, Maarif publishing house.
19. Amid, Hasan, (1379), Amid Dictionary, Tehran, Amir Kabir Publications.
20. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Al-Ayn, Qom, Hijrat.
21. Kulaini, Muhammad bin Yaqub, (1365 AH), Usul al-Kafi, Beirut, Dar al-Adhwa.
22. Majlisi, Muhammad Baghir, (1379), Bihar al-Anwar, Tehran, Islamiyah.
23. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1389), Moral Philosophy, Qom, Imam Khomeini Educational Institute.
24. Mostafawi, Hasan, (1368), Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
25. Makarim Shirazi, Naser, (1366), Ethics in the Qur'an, Qom, Bayt al-Qur'an.
26. Makarem Shirazi, Naser et al., (1374), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.